مؤسسة كاشف الغطاء العامة

استمارة المخطوطة

اسم الدليل: Book AS 80 تحول إلى: رقم القرص:

اسم المخطوطة:

اسم المؤلف:

الجزء:

الموضوع:

اسم الناسخ:

مكان النسخ:

تاريخ النسخ:

عدد الصفحات: ٣٨

طول الصفحة: ١٦ سم

عرض الصفحة: ٩,٥ سم

عدد الأسطر: ١٩

طول السطر: ٩,٤ سم

حالة النسخ: جيدة

حالة الورق: جيدة

لون الورق: أصفر

اتجاه النقص:

مصدر المخطوطة:

اسم الساحب:

اللغة:

تاريخ السحب: ٢٠٠٨/٧/٢٧

الملحوظات: ٥ رسائل

فی هذا المجلد رسالتین فارسیه
الاولی فی تحریم حلق اللحیه
الثانیه فی حل لبس السواد فی عزاء الحسین الشهید علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله على هدايته لدينه والتوفيق لما دعى اليه من
سبيله والصلوة على خير خلقه واشرف عبيده محمد

الغالیه لاهل الانظار العالیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی هدایته لدینه والتوفیق لما دعی الیه من سبیله
والصلوة علی خیر خلقه واشرف عبیده محمد سید انبیائه وعلی
اوصیائه اهل العصمة والطهارة سادات البریه **وبعد**
چنین گوید بنده خاکسار راجی فضل رب ذوالمنن ابن
السید هادی من ال صدر الدین حسن الموسوی الکاظمی
مسکنا رزقه الله تعالی شفاعة اجداده یوم المحن که در چندی
قبل یکی از اخوان مؤمنین وبرادران مخلصین در دین مسئله
حکم ریش تراشیدن را ازین احقر سؤال کرده بود حقیر
در ذیل ورقه سؤال جواب بحرمت دادم واشاره اجمالیه
بدلیل کردم مجدد را خواهش کرده که مسئله را مفصلا بنویسم
زیرا که بعض قاصرین خیال کرده اند که مسئله دلیل بر حرمت
ندارد واین اسباب جرئت گروهی از مسرفین بر ریش
تراشیدن شده حقیر چون دور ندانستم این مفسده را از
این عوام مترفین وجهال مسرفین چه بعیان می بینم
این گروه از سر دمان از تردد و مجالست وانس با کفره خیلی
از محرمات در میان انها شایع شده بلکه مؤمنین متشرعین را
خنده زنند ودر سلک بی ذوقان شمارند وگاهی ایشانرا

سخریه

سخریه واستهزاء کنند وایشانرا بی شعور وادوار دانند
وگاهی ایشانرا خشک مقدس نامند وبر افعال
خداوند عز وجل پیوسته اعتراض کنند وایراد گیرند
سبیلها دراز کرده وریشها تراشیده بهیئت اعداء دین
شده راه میروند رسوم مذهب خدا را از دست
داده کمتر معصیتی مانده که نزد ایشان شایع نشده و
قبحش از انظار ایشان برداشته نشده باشد پس بر خود
لازم دانستم که با برهان قاطع ودلیل ساطع مسئله را
بیان نمایم تا مجال از برای مزاج گویان وعذر از برای مسرفان
نماند پس بدانکه شهید الاول در کتاب قواعد در مسئله
خنثی میفرماید جایز نیست برای خنثی تراشیدن
ریش زیرا که احتمال میرود که مرد باشد وظاهر این
کلام مسلم بودن حرمت است در نزد جمیع علماء چه
اگر مسئله خلافی داشته باشد فقیه اگر ترجیح دهد لابد
علی الاقوی یا علی الاصح یا امثال این بگوید مدار رسال مسلمات
کند وتقی مجلسی در لوامع میفرماید ظاهر اکثر علماء حرمت است
وشهید قدس سره ذکر کرده است حرمت تراشیدن
ریش را بی خلاف انتهی وهم چنین علامه مجلسی قدس سره

نقل کلمات فقهاء

کلام شهید اول

کلام شیخ الاسلام بهاء الدین عاملی
در رساله اعتقادات حرمت تراشیدن
ریش را از اعتقادات امامیه
میشمارد ودر حرف شرب خمر
وامثال ان از کبائر محرمات

حرمت ریش تراشیدن اجماعی
نزد شیعه وسنی وخلافی در آن
نیست

کلام تقی مجلسی

کلام علامه مجلسی

در حلیه میفرماید ومشهور میان علماء انستکه تراشیدن
ریش حرام است وخود هم حکم بحرمت کرده است وبعض
اعلام میفرماید میر داماد در شارع النجاة حکم بحرمت
کرده وگویا نسبت باجماع داده انتهی وفاضل کاشانی در
مفاتیح ودر وافی حکم بحرمت کرده ونسبت بجماعتی از فقهای
امامیه داده وشیخ الطائفه شیخ جعفر در کشف الغطاء
در ذیل مسئله ماء حمام حکم بحرمت کرده وان را از مسلمات
فرموده وهم چنین محقق شیخ علی سبط شهید ثانی در
کتاب در المنثور وشیخ حر عاملی در وسائل وشیخ یوسف
فقیه بحرانی در حدائق وسید متبحر شبر در شرح
مفاتیح واحسن التقویم وشیخ جواهر در کتاب حج وسید
طباطبائی در مواهب ارسال مسلمات فرموده اند وخلاف
از احدی نقل نکرده اند واز متقدمین شیخ جلیل یحیی بن
سعید حلی صاحب کتاب جامع در احکام حمام وفخر المحققین
در حاشیه کتاب قواعد معروف بحواشی الفخریه حکم
بحرمت فرموده اند بطریق ارسال مسلمات وچون
مسئله عنوان مخصوصی در کلمات فقهاء ندارد خصوصا
متقدمین دست اوردن مسئله محتاج بتتبع زیاد دارد لکن

کلام میرداماد
کلام ملا محسن فیض
کلام کاشف الغطاء
کلام شیخ علی سبط شهید ثانی وجماعه من تأخر عنه
کلام یحیی بن سعید حلی ابن عم محقق حلی وفخر المحققین بن علامه حلی

حاجت

حاجت بتتبع واثبات شهرت واجماع نیست بعد از قیام
دلیل بلی اگر شهرتی یا اجماعی بر عدم حرمت بوده هر اینه
مضر بود وحال که یک قول بعدم حرمت نقل نشده واگر
کسی از علما تتبع نکرده در ادله یا اسباب تتبع ادله نداشته
وتوقف در مسئله بکند وترجیح ندهد او را مخالف
در مسئله نمیگویند مثل شیخ طریحی که در مجمع البحرین
در ماده خفا میفرماید وفی کراهة حلق اللحیه وتحریمها
وجهان مبینی نفرمود قولان وهم چنین مرحوم تقی
در من لا یحضره الفقیه بعد از نقل دو خبر نبوی که خواهد
امد انشاء الله میفرماید واز دو خبر نبوی صلی الله علیه وآله
ظاهر میشود که چیدن ریش بعنوان مو چینی
یا تراشیدن ان باشد واحتمال حرمت وکراهت هر دو
دارد اگر چه ظاهر اکثر علماء حرمت است چون امر را
از برای وجوب میدانند وشهید رحمه الله ذکر کرده است
تراشیدن ریش را بی خلاف وکلینی بعض از حضرت امیر ع
روایت کرده که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند
وشاربها را پیچ میداشتند پس حق سبحانه وتعالی ایشان را
مسخ کرد بمار ماهی وکلینی حکم بصحت حدیث کرده است

بیان نفی قول بعدم حرمت
کلام طریحی در مجمع
کلام تقی مجلسی
حرمت

وعلمای اهل سنت هم تصریح بحرمت ریش تراشیدن کردند وخلاف ندارند غزالی در احیاء العلوم ریش تراشیدن را از منکرات محرمه وکبائر شمرده وشارح احیاء نقل نموده از نووی حرمترا وغزالی میفرماید ونتف الفنیک بدعة وهما جانبا العنفقة واما نتفها فی اول النبات تشبها بالمرد فمن المنکرات الکبار شارح فرموده وکذا حلقها بالموس او ازالتها بالنوره ثم از نووی در کتاب السیاق نقل کرده که ان از اشد منکرات است

پس ازاین حدیث ظاهر شد که سبیل را نیز شارب میگویند واحتیاط در دین ترك هردو است والله تعالی اعلم انتهی کلامه رفع مقامه پس معلوم شد که خبر رد وخبر نبوی که در فقیه است وخبر علوی که در کافی است واقف نشده واز علمأ بغیر از شهید اطلاع ندارد وعثور برانچه ما ذکر خواهیم کرد نکرده

پس بدانکه حرمت ریش تراشیدن از چند وجه معلوم میشود **وجه الاول فی الاستدلال بالایة** از حکایت حق تعالی در سورة النساء از ابلیس لعین ولامرنهم فلیغیرن خلق الله حق تعالی بعد فرموده ومن یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا پس ایه دلالت کرد بر انکه هر تغییر در خلق خدا صورة او صفة حرام است ومندرج شد در او ریش تراشیدن وغلام خواجه کردن وهرچه مثل ان باشد وانکه فاعل این گونه تغییرات از اولیاء شیطان است مگر اذن بخصوص در تغییر از شارع برسد چنانچه در بعض موارد رسیده مثل ازاله وگرفتن شارب که فرموده اند ازاله بکیرید که او منزلگاه شیطان است ولاینافیه التفسیر بالدین والاسلام لان ذلك کله داخل فیهما پس اصل ثانوی از ایه مستفاد شد که اصالة المنع باشد واین اصل حاکم بر اصل اباحه واصل برائة است چه اصل اولی

اشاره بمقاله بتبع تقی مجلسی در مسئله

استفاده تاسیس اصل در مسئله از ایه کریمه

بی اذن حق

بیان حکومة اصالة المنع المستفادة من الایة علی اصالة الاباحة الاصلیة

بادلیل حاکم راه ندارد کما قرر فی محله لایقال لیغیرن درایه منصرف بتغییرات قبیحه اگر مجمل نباشد نه مطلق است لانا نقول اما اولا قدر متیقن از ان تغییری که اسمش در شرع مثله است وریش تراشیدن مثله است چنانکه معصوم تصریح فرموده اند بانکه ریش تراشیدن مثله است وحدیثش در وجه دوم ذکر میشود انشاء الله واستدلال باین ایه مخصوص باین حقیر نیست بلکه از شیخ فقیه در حدائق معلوم میشود که اصحاب هم باین ایه استدلال بر حرمت فرموده اند در مسئله سبیل تراشیدن میفرماید فان دلیل الجواز غیر ظاهر بل ربما دخل تحت ایه لیغیرن خلق الله التی استدلوا علیها علی تحریم حلق اللحیة انتهی وفیض در وافی میفرماید وقد افتی جماعة من فقهائنا بتحریم حلق اللحیة وربما یستشهد لهم بقوله سبحانه حکایة عن ابلیس اللعین ولامرنهم فلیغیرن خلق الله انتهی وجه دوم خصوص حدیثی که حقیر اورا بسند صحیح روایت میکنم از کتاب جعفریات که معروف باشعثیات است روایت کرده است اورا محمد بن محمد کوفی از ابی الحسن موسی بن اسمعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب گفت

دفع دخل رفیع

احرفی الاستدلال بالایة الکریمة

بیان من استدل بالایة علی الحرمة

حدیث اول

جعفریات حدیث است

محمد بن محمد کوفی که گفت موسی حدثنا ابی عن ابیه عن
جدّه جعفر بن محمّد عن ابیه عن جدّه علی بن الحسین عن
ابیه عن علیّ بن ابیطالب ع امیر المؤمنین که آنحضرت فرمود
که رسول خدا ص فرمود تراشیدن ریش از مثله است
وهر که مثله کند بر او باد لعنت خدا واین حدیث صحیح صریح
در حرمت است واگر بنوعی این حدیث شریف دلیل بر حرمت
در مسئله هر اینه کفایت میکرد فاغتنم وکن من الشّاکرین
وجه سیّم حدیث صحیح ثقة الاسلام کلینی در کافی در کتاب
حجّ در باب هفتاد ونهم که باب ما یفصل به بین دعوی المحقّ
والمبطل فی امر الامام روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین ع
که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند وشاربها را پیچ
میدادند پس حق سبحانه وتعالی ایشانرا مسخ کرد بمار وماهی
وکلینی حکم بصحت حدیث کرده است بلکه جماعتی از علما
اکتفا باین حدیث شریف کرده اند در حکم بحرمت ریش
تراشیدن مثل مجلسی در حلیه وشیخ یوسف در حدائق
میفرماید فان المسخ لا یقع الا علی مرتکب محرم بالغ فی التحریم
وهم چنین فاضل کاشانی در وافی واحتمال آنکه حرمت حال
مجموع دو کار من حیث المجموع باشد پس ریش تراشیدن

بی

حدیث ثانی

بیان من اکتفی فی الحکم بالحرمه بهذا الحدیث

دفع توهم سوفسطائی

بی تاب دادن سبیل حرام نیست یا آنکه حرمت مخصوص
بنی اسرائیل باشد نه در شرع ما پس صاحب این احتمالات
قابل جواب نیست ومعرفت بلسان حدیث ندارد وصدر
حدیث مشتمل بر خصوصیاتی که معلوم میشود که حضرت
در مقام بیان زجر از این کار وبیان حرمت او است
وفاعل این کار مستحقّ آنستکه حق سبحانه او را مسخ فرماید
مثل صورة مار ماهی وجریث وامثال این ممسوخات
وجه چهارم خبر نبوی که صدوق علیه الرحمه در کتاب
من لا یحضره الفقیه در باب غسل یوم الجمعه ودخول حمّام
وآدابه وما جاء فی التفث والزینة روایت کرده از حضرت
رسول که آنحضرت فرمود شاربها را از ته بگیرید وریش را
مگذارید وبلند بگذارید وشبیه بیهودان مباشید یعنی
مگذارید زیاد بلند شود چه یهود هیچ دست اصلاح
نمیزدند پس باید ترک اصلاح ریش را نکرد ودستور العمل
مخصوص در شرع دارد وحقیر چنین میفهمم از آنکه میفرماید
وشبیه بیهودان مباشید لکن تقی مجلسی در لوامع میفرماید
یعنی که برعکس میکنند سبیل میگذارند وریش میتراشند
در آنوقت یهودان چنین میکرده اند وچون حال میخواهند

حدیث ثالث

بیان نقد الحدیث
وتوهم التقی المجلسی
فی فقهه

کران مسلمانان امتیاز نداشته باشند بطرفی مسلمانان انتهی کلامه
وشیخ محقق شیخ علی صاحب حاشیه بر شرح لمعه ابن شیخ
محمد بن شیخ حسن صاحب معالم بن شیخ شهید ثانی که
جد ثانی این داعی است در کتاب در المنثور بعد از حکم
بحرمت بدو وجه استدلال کرده اول باین حدیث
شریف نبوی ودوم خواهد امد **وجه پنجم** خبر نبوی دیگر
که در باب مذکور از کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق روایت
کرده که انحضرت فرمود بتحقیق که کبران ریشها را میچیدند
وسبیلها را بزرگ میکردند وما مسلمانان شاربها را
چنینم وریش را دراز میکذاریم واین فطرت اسلام است
پس از این حدیث شریف معلوم شد که رسوم کفر
ریش تراشیدن است ورسوم اسلام بر عکس است
پس اخباری چند دلالت میکند بر حرمت هم شکل شدن
با علاء دین ومقید حکم بحرمت اند در این مسئله چنانکه
شیخ محمد بن الحسن حر عاملی در وسائل در باب عدم
جواز حلق اللحیه بعد از ذکر جمله از اخبار میفرماید ودلالت
میکند بر حرمت انچه در روایات رسیده بر تحریم هم
شکل شدن با اعداء دین وبر رسوم انها حرکت کردن قطع

انها

اشاره باستدلال شیخ علی سبط بالحدیث
حدیث رابع

فی استفادة صغری لجله ما جاء فی حرمة التشبه بالکفر ایضا من هذا الحدیث الشریف

انها را پیش گرفتند وهم چنین هر چه در اخبار وارد شده است
در تحریم تشبه مردان بزنان انتهی کلامه رفع مقامه
وجه ششم فرمایش حضرت ختمی مرتبت به دو رسول
کسری که ریش تراشیده بودند وسبیل را گذاشته بودند
فرمود وای بر شما امر کرده شما را باین کفتند رب ما
یعنی کسری حضرت فرمودند لیکن پروردگار من امر
کرده مرا بگذاشتن ریش وچیدن شارب واصل این
قصه انستکه چون نامه دعوت انجناب بملوک رسید
کسری باذان که عامل یمن بود نوشت که انحضرت را
نزد او فرستد واو کاتب خود را بانویه نام ومرد دیگر
او را خرخسک میگفتند بمدینه فرستاد وان دو ریشها را
تراشیده وشاربها را گذاشته بودند پس انجناب کراهت
امد که بایشان نظر کند وفرمود وای بر شما کی امر کرده
شما را بانا فرمایش که گذشت **وجه هفتم** روایت شیخ جلیل
ابن ابی جمهور در غوالی اللئالی از حضرت رسول که انحضرت
فرمود لیس منا من سلق ولا خرق ولا حلق نیست از ما
کسیکه با مصیبت سر وتراشد وسخن بسیار گوید ومال خود را
تبذیر کند وریش را تراشد **وجه هشتم** شیخ حر در وسائل

حدیث خامس

این قصه را کاذرونی
کاذرونی در حوادث
سال ششم نقل
کرده

حدیث سادس

وجه سابع

روی فی الجامع فی بابه ما اوله العین عشر خصال عملها قوم لوط بها اهلکوا و تزید بها امتی بخلة اتیان الرجال بعضهم بعضا و رمیهم بالجلاهق و الخذف ولعبهم بالحمام وضرب الدفوف و شرب الخمور و قص اللحیه وطول الشارب والصفیر و التصفیق و لباس الحریر وتزید بها امتی بخلة اتیان النساء بعضهن بعضا رواه بن عساکر عن الحسن عن النبی

حدیث سابع

و محقق شیخ علی در در المنثور استدلال کرده اند بر حرمت بدلیل ودلیل او اینستکه ازبرای ازاله موی ریش از شرع دیه کامله مقرر شده و هرچه چنین باشد فعلش حرام است و بسیار وجه خوبی است وجه نهم خبر است نبوی منقول از جامع صغیر سیوطی که او روایت کرده از حضرت امام حسن که انحضرت روایت کرده از حضرت رسول که انحضرت فرموده ده خصلت است که قوم لوط کردند و بسبب ان هلاک شدند و زیاد کند امت من بران یک صفت دیگر را و شمرد از ان ده بریدن ریش را از اصل بامقراض وجه دهم شیخ صدوق در کتاب خصال باسناد صحیح خود از حضرت صادق روایت کرده که انحضرت فرمودند سه طائفه از مردم هستند که خداوند عالم در قیامت بانها تکلم نخواهد فرمود و نظر رحمت بسوی ایشان نکند و از برای ایشانست عذاب الیم کسیکه بکند ریش را وکسیکه استمنا کند بانفس خود وکسیکه موطوء شود در دبرش و شیخ حر عاملی علیه الرحمه در وسائل در باب همین مسئله ریش تراشیدن اشاره باین حدیث فرموده که دلالت میکند بر حرمت ریش تراشیدن واین گونه

حدیث ثامن

وعید

وعید و تهدید بعذاب الیم در این حدیث محمول بر صورة کوفتن تمام موی ریش است والا بعض موی کندن وامثال ان حرام نیست چنانچه ظاهر اطلاق این حدیث است پس مراد از این حدیث اینستکه مرد با ریش خود را بی ریش کند فان قلت لفظ حدیث نتف است وان عبارة از کندن موی است واگر حدیث دلالت کند بر حرمت تمام موی ریش یا اکثر ان دخلی بمسئله ما که حرمت مطلق بی ریش شدن ندارد پس جواب اینستکه تعبیر بنتف از روی اینستکه متعارف سابق در کوفتن موی این بود چون استعمال تیغ و واجبی نزد اعراب نادر بود ولذا ذراعبار در استحباب کوفتن موی تحت الابط وموی عانه هم نتف تعبیر شده چون متعارف وغالب بود بلکه تا حال در کوفتن موی عانه وامثال ان در اعراب بکندن متعارف است پس حدیث خصوصیت مورد ندارد بلکه منزل بر متعارف است وغرض معصوم بیان انستکه ادم با ریش خود را بی ریش نکند چه بتراشیدن یا مقراض کردن که دو تخم است یا بنوره کشیدن یا بنتف وکندن بعض اد ویه چنانکه نزد اعراب متعارف است یا بمکینه زدن

دفع دخل وتقریب الاستدلال بالحدیث

یا غیوان از طرق بی ریش کردن بهر طریق حرام است واما مسئله
چیدن ریش بعنوان موچین پس اگر قدری بماند که
اطلاق ریش بران کند نامشروع نکرده است ولیکن ترک سنت
کرده است چون سنت قبضه است وظاهر رساله عملیه
مرحوم آیة الله شیخنا المرتضی و مرحوم حجة الاسلام سید
استاد میرزا طاب ثراهما و سرکار حجة الاسلام آقای صدر
دام ظله العالی هم اینست زیرا که عبارت رساله مسئله و مجمع
المسائل اینست ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن
هم که اصلاح نباشد حرام است وکیف کان تلک عشرة
کاملة واین ده وجه که این حقیر ملتفت شده موجب
قطع است در حکم بحرمت در مسئله و مجالی از برای احدی
در تامل در حکم علماء نیمانده والحمد لله علی نعامه
ونشکره علی آلائه ونصلی علی خاتم رسله وسید انبیائه
وعلی آله واوصیائه حررها بیمنای الداثرة فی غرة ربیع
الثانی من شهور سنة ۱۳۱۵ وسمیتها الغالیه لاهل الانظار
العالیه نفع الله بها المؤمنین ورزقهم سلوک سنة
النبیین والائمة الطاهرین

(۱)

رساله تبیین الرشاد فی لبس السواد

بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت جناب مستطاب عمدة الاماثل والاقران فخر السادة ومنبع السعاده سرکار سید عابد حسین خلف جناب نواب مولی سید مهدی حسین دام توفیقه عرض میشود که مخفی سؤال از سیاه پوشیدن در ایام محرم بجهة عزاء بر مصیبت سید الشهداء ع کرده بودید انشاء الله تعالی جناب عالی در اهتمام در این امر مشمول دعاء حضرت صادق ع که فرمودند بفضیل فاحیوا امرنا یا فضیل فرحم الله من احیا امرنا واز ناصرین ائمه طاهرین که امیر المؤمنین باینها در حدیث اربعمائه اشاره فرموده اند قال ع واختار لنا شیعة ینصروننا ویفرحون لفرحنا ویحزنون لحزننا واز مصادیق انانیکه حضرت صادق ع بمسمع فرموده‌اند اما انک من الذین یعدون فی اهل الجزع لنا والذین یفرحون لفرحنا ویحزنون لحزننا وجناب حضرت رضا ع در بعض اخبار حزن برای شان بیان فرموده‌اند قال ع یا ابن شبیب ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا وجواب این مسئله از چند وجه معلوم میشود اول از حدیثیکه احمد بن ابی عبد الله برقی در آخر باب الاطعام فی المأتم از جمله ابواب کتاب المآکل از کتب محاسن که معروف

الحدیث البرقی فی المحاسن

محاسن

بمحاسن برقی است ودر نزد حقیر موجود است روایت فرموده بسند معتبر عن الحسن بن ظریف بن ناصح عن ابیه عن الحسین بن زید بن علی عن عمه عمر بن علی بن الحسین ع لما قتل الحسین بن علی لبس نساء بنی هاشم السواد والمسوح وکن لا یشتکین من حر ولا برد وکان علی بن الحسین ع یعمل لهن الطعام للمأتم واگر نبود جز این حدیث صریح در تقریر امام سجاد در مسئله هر آینه کفایت میکرد وجه ثانی حدیثی که ابو مخنف در کتاب مقتل الحسین ومجلسی در بحار الانوار نقل فرموده‌اند فلما اصبح یزید استدعی حرم رسول الله ص فقال لهن ایما احب الیکن المقام عندی او الرجوع الی المدینة ولکم الجائزة السنیة قالوا نحب اولا ان ننوح علی الحسین قال افعلوا ما بدا لکم ثم اخلیت لهن الحجر والبیوت فی دمشق ولم یبق هاشمیة ولا قرشیة الا ولبست السواد علی الحسین وندبوه علی ما نقل سبعة ایام از جمله آن نساء حضرت زینب کبری که عالمه غیر معلمه است بنص حضرت سجاد وفاطمه بنت الحسین که ودایع امامت از نزد او ودیعه فرموده حضرت حسین که بحضرت سجاد بعد بدهد کما فی بصائر الدرجات وقال الشیخ الفقیه المتبحر الشیخ خضر النجفی فی کتاب

حدیث ابی مخنف والبحار

عن مثل حضرت جامعه التی کان فیها علم ما کان وما یکون الی یوم القیمة کما رواه فی البصائر واثبات الوصیه والکافی والبحار منه

٣

التحفة الغرویه فی شرح اللمعة الدمشقیة لاشك فی دلالة الاخبار
المتواترة والاثار المتظافرة علی مزید استحباب اللطم علی الرؤس
والصدر ولبس السواد واظهار الجزع ونحوه علی الحسین
الی ان قال وکفاك لطم بنات الحسین واخواته وخمش
وجوههن وشق جیوبهن واظهار الجزع مع احتمال عصمة
بعضهن انتهی وحضرت سجاد در شام با ایشان بود ودفع
ایشانرا از سیاه پوشیدن نفرمود پس معلوم میشود که
خیلی خوب بوده وجه ثالث انکه در حدیث ورود اهل
بیت بمدینه دارد که بقرب مدینه که رسیدند حضرت
سجاد بشر را روانه مدینه فرمودند که خبر بدهد
فلم یبق فی المدینه مخدرة الا وبرزت من خدرها
ولبسوا السواد وصاروا یدعون بالویل والثبور کما فی کتاب
مقتل الحسین جمع لوط بن یحیی المعروف بابی مخنف وازجمله
نساء خارجات سیاه پوش ام سلمه زوجه النبی وام البنین فاطمه
ام العباس وام هانی اخت امیرالمومنین عم وکفانی فعلهن
فی الدلالة علی حسن لبس السواد علی الحسین الوجه الرابع اذ
حدیث مروی در بحار که در ان حدیث دارد ان ملکا من
الملئکة الفردوس نزل علی البحر ونشر اجنحته علیها ثم صاح
صیحة

نقل البحر خبر تواتر الاخبار علی هذه الامور وکانه یرید الروایات الدالة بالعدد وبالخصوص جمیعا

٤

صیحة وقال یا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ الرسول
مذبوح معلوم میشود که لباس حزن وعزا دو قسم است
اثواب حقیقیه دارد واثواب کنائیه دارد وملك در خطاب
باهل البحار استعاره بالکنایه فرموده اطلاق معنی حقیقی
کرده واراده معنی مجازی نموده پس از ما هر دو محبوب است
وعند العرف اثواب الحقیقه منحصر بلباس سیاه است پس
بالضرورة حزن بر حسین محبوب ومطلوب است ولباس
سیاه پوشیدن هم محبوب ومطلوب است وجه خامس
انکه سیره متشرعه از زمن ائمه خلفا عن سلف در ایام
محرم سیاه میپوشیدند من دون نکیر الی یومنا هذا
حتی انکه بعض اجله علماء نقل کرده اند که سابق در ایام
خمسه طیبه سادات بنی هاشم عامه سبز میپوشیدند
بعد از واقعه کربلا ائمه اطهار وشیعه ابرار عمامه را سیاه
کردند که علامت حزن وعزای سید الشهداء باشد لهذا الی
عمامه سیاه از مختصات سادات شیعه الی الیوم شده
وسادات اهل تسنن سبز میپوشند الی الیوم وجه ششم
انکه در سیاه پوشیدن تعظیم حضرت سید الشهداست
وتعظیم او تعظیم شعائر الله است چون اصل سیاه پوشی

در عزای عزیزان از قدیم طریقه کلّ اهل حجاز و ایران و اذربیجان و کفقازیه و شام و مصر و یمن و عراق بوده و هست و احترام میّت عند الکلّ بسیاه پوشیدن برای اوست پس سیاه پوشیدن بر سیّد الشهداء ع احترام اوست عند الناس و اظهار آن از تعظیم شعائر الله است و خیلی محبوب ائمه می شود و موجب اجر جزیل و ثواب جمیل خواهد بود انشاء الله تعالی

وجه هفتم ما مکلفین جمیعا مامور هستیم بمحزون شدن بر مصیبت اهل بیت و بر هر چیزیکه ایشانرا محزون کرد و روایات در این معنی از ائمه اطهار بحدّ تواتر رسیده و در صدر این کتاب اشاره ببعض آن شد پس میگوئیم که حزن از ما بچند چیز است یکی ببکاء و یکی بلطمه بر سر و سینه و یکی بلباس سیاه پوشیدن و امثال آن میشود چون کلّ واحد از این امور عند العرف مصداق حزن علی الحسین است ع

دفع دخل و تحقیق فی نقد الروایات

فان قلت اخبار آمره و نادبه بر حزن اگرچه ظاهر است در عموم بر هر چه عرف او را مصداق حزن و عزا بداند لیکن این ظهور مراد نیست علی اطلاقه او عمومه نسبت بسیاه پوشیدن چون کراهة سیاه پوشیدن نصا و فتوا ثابت است پس ادله کراهة سیاه پوشیدن بجای خود و مانع است

از حکم

منع الاجماع علی کراهه السواد مطلقا

از حکم باستحباب سیاه پوشیدن بعموم استحباب حزن بر حسین قلت اما اوّلا میگوئیم که کراهة سیاه پوشیدن مطلقا معلوم نیست و اخبار ناهیه محمول بر حالت نماز است عند بعضهم نه مطلقا قال فی الجواهر بما قیل باستفادة الکراهة فی خصوص الصلوة و او هم در خصوص سر پا است یا اعم است محلّ خلاف است و قال فی الجواهر و عن غیر واحد من کتب الاصحاب التصریح باختصاص کراهة السواد فی الرجل و لعله لانه ابلغ من غیره فی سترها و ظهور فحوی استثناء العمامه و نحوها فیه انتهی پس اجماعی در کراهة بسیاه پوشیدن مطلقا مرد و زن در حالت نماز و غیر حالت نماز نیست

حمل الاخبار علی اتخاذ السواد زیا کبنی العباس

و اما اخبار پس محقق در آنها اینستکه همیشه پوشیدن لباس سیاه علی الدوام بطور التزام بان در جمیع الاوقات چنانکه بنی العباس شعار خود کرده بودند و هم چنین فراعنه و متکبرین کفار مکروه است قال فی الجواهر و قد ورد فی السواد انه لباس فرعون و انه زی بنی العباس انتهی اقول و ما ورد من انه لباس اهل النار یراد به هؤلاء الذین اتخذوه شعارا و زیا و الا فلبسه احیانا فی غیر الصلوة لا دلیل علی کراهته

ما یدل علی عدم الکراهه من الروایات

بل الدلیل علی العدم ففی العلل باسناد معتبر عن داود الرقی

قال كانت الشيعة تسئل ابا عبد الله عن لبس السواد قال وجدناه
قاعدا عليه جبة سوداء وقلنسوة سوداء وخف اسود مبطن
بسواد ثم فتق ناحية منه وقال اما ان قطنه اسود واخرج منه
قطنا اسود ثم قال بيض قلبك والبس ما شئت الحديث وفي
اخره ما يمنع من الحمل على التقية لمن كان له فهم كلامهم ونحن
نعلم ذلك وروى الشيخ الصدوق باسناده عن جابر عن ابي
جعفر قال قتل الحسين بن علي ع وعليه جبة خز دكناء وحمل
الشيخ محمد بن الحسن الحر في الوسائل الحديثين على الجواز وعدم
التحريم وهو من فتح المحامل على اصولنا من انهم لا يتركون الاولى
في اقوالهم وافعالهم م وفي الكافي باسناده عن محمد عن سليمان
بن راشد عن ابيه قال رايت علي بن الحسين وعليه دراعة
سوداء وطيلسان ازرق ورواه الحر في باب جواز لبس الازرق
من الوسائل وفي اثبات الوصية روي ان الحسن السبط ع
قام خطيبا بعد وفاة ابيه امير المؤمنين ع على منبر الكوفة وعليه
عمامة سوداء وطيلسان اسود الحديث قال في المصباح المنير
الطيلسان من لباس العجم واما ثانيا پس ميگوييم ادله كراهة
سياه پوشيدن اگر تمام باشد هم مانع نيست بجهة انكه اطلاق
نظر بعنوان طاريه ندارد بلكه قضيه طبيعيه است مثل لحم

حلال است

وثانيا على تقدير التنزل

... في شرحه قال كاملا

حلال است پس منافات ندارد با استحباب بعنوان تحرز وعزاء
مثل حرام بودن غنم بعنوان موطوئه بودن اگرچه من حيث الطبيعه
مباح وهم چنين سياه پوشيدن من حيث الطبيعة مكروه
لكن من حيث عنوان حزن مستحب وهذا كثير النظائر في الفقه
ومعلوم بودن لبس السواد بر حسين از براي
حزن بر حسين ضروري است مثل اخبار استحباب
حزن بر حسين عليه السلام والا تحقيق حق اخبار
ناهيه محمول بر التزام بلباس السواد وشعار
خود قرار دادن مثل بني العباس وساير كفره
ودخلي بما نحن فيه ندارد وشاهد اين معني
از خود اخبار مفهوم ميشود وفعل ائمه دليل
بر حل مذكور است فلا ريب في حسن لباس
العزاء والسواد على من امرنا بالحزن عليه ولبسه
عليه من لا يحتمل فيه فعل المكروه بل لا يصدر منه
ترك الاولى وثبت تقرير المعصوم
على لبسه كما عرفت والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد واله الطيبين الطاهرين
واللعنة الدائمة على ظالميهم اجمعين الى يوم الدين
كتبه بيمناه الداثره العبد الراجي فضل ربه ذي المنن

بن السيد الاواه العلامه السيد هادى صدر الدين حسن
الموسوى الكاظمى فى بلد الكاظمين فى شهر صفر من شهور سنه
الف و ثلثمايه و ثمانيه عشر مع عجالة الرافع للجواب
و قلة اسباب الاطلاع وان كان فى الذى سهل الله
جل جلاله كفاية لمن كان له سمع و القى التعصب وتدبر
والله الموفق ومنه نسال التسديد للصواب و
التوفيق للحق وفهم خطابات اوليائه وفهم كلامهم
و لحن خطابهم فانه النور الذى يجعله الله فى
قلب من يشاء و هو الرئوف الرحيم ومن لم يرزقه
فلم يرزق شيا من العلم والله الهادى لمن يشاء و
الحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا
وله الحمد وله الشكر
حتى يرضى وفوق الرضا
وسميتها تبيين الرشاد
فى لبس السواد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما اتيه لديننه والتوفيق لما دعى اليه من سبيله
الذى تحتاج براهين وحدته وازليته وعلمه وقدرته وحسان
عدله وحكمته والصلوة على اشرف بريته وخير رواة كتابه وشرعه
محمد واله هداة اهل الارض والسموات ابواب العلم وخزنة الوحى
ورواة الدين عن رب العالمين وحفظة الشرع المبين اما بعد
لما كان الاتصال بحمله اخبار الائمة الهداة ونقل اثارهم المرويه
فى انتظام الدنيا والدين من افضل ما تصرف اليه هِمم العلماء
حفظا لها عن الضياع وتحفظا فى النقل عن صورة الانقطاع
ومحافظة على الاسناد فيما طريقه الاحاد وتيمنا بالدخول
فى هذه السلسلة الشريفة والمعنعنة المنيفة سئلنى المولى
الجليل الفاضل النبيل العالم العامل والفقيه الكامل الاقا الحاج
ميرزا ... اقا التبريزى من ال ... التبريزى دام بقاه ان
اجيز له ما صح لى روايته من علوم اهل العصمة لما عرف من
قدر العلم ما عرفوا وصرف اليه وجه الهمة ما صرفوا فاجزت
له زيد مجده وسعد جده ان يروى عنى الكتب الاربعة
المشهورة للمحمدين الثلثة الاوائل والجوامع الثلثة الوافى وبحار
الانوار والوسائل من مؤلفات المحمدين الثلثة الاواخر وغيرها
من كتب الحديث والتفسير والفقه والاصولين والرجال والدراية [التى]
فانى ارويها جميعا عن مصنفيها بتوسط مشايخى فى الرواية والطرق [التى]
الى المشايخ والرواة الى الائمة الهداة كثيرة لا تحصى ولا يسعها
المجال لكنى اعرض الى جنابه من اسانيدى اجلها ومن طرق
اعلاها ^ منها ما اخبرنا به اجازة السيد المتبحر الميرزا محمد هاشم الموسوى
بن زين العابدين الخوانسارى الاصفهانى [اصلا] منشأ والغروى مدفنا
صاحب مبانى الاصول وجامع اصول ال الرسول عن مشايخه
العظام منهم اية الله فى العالمين السيد العلامة السيد صدر الدين
العاملى ~~...الغروى ... والاصفهانى ... المحقق~~
~~...~~ والحجة الاسلام السيد [اسمعيل] الصدر دام ظله العالى عن
مشايخه

^ وهكذا علاه من الطرق

مشايخه العظام منهم السيد المؤيد السيد محمد مهدى الشهير ببحر العلوم وشيخ
الطائفة الشيخ جعفر النجفى صاحب كشف الغطاء والسيد المحقق المقدس
السيد محسن الاعرجى صاحب المحصول والسيد المرتضى عن صاحب
الرياض والسيد [جد] العلامة والده المعظم السيد صالح بن السيد العلامة
السيد محمد شرف الدين الموسوى العاملى جميعا عن المولى الاعظم الاقا
محمد باقر بن محمد اكمل الاصفهانى الحائرى المشهور بالبهبهانى والشيخ المحدث
الشيخ يوسف البحرانى صاحب الحدائق ح ~~... عن الميرزا محمد الموسوى الحسينى~~ وعنهما الحر باجازه
~~...~~ الشيخ الفقيه الوحيد الزاهد المولى الحاج ملا على بن المرحوم
الميرزا خليل الطهرانى النجفى [عن] ثقة الاسلام المولى [حسين] ~~بن العلامه~~
~~... النورى صاحب مستدرك الوسائل جميعا~~ عن شيخ الطائفة
شيخنا المرتضى الانصارى عن شيخه السيد العلامة السيد صدر الدين
العاملى المذكور والمولى المحقق النراقى احمد بن العلامة المهدى
عن السيد بحر العلوم المهدى عن شيخه الاقا محمد باقر البهبهانى
ح وشيخ الميرزا محمد هاشم المذكور والحاج ملا على ال الميرزا خليل
المذكور عن شيخ الشيعة الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر عن شيخه
السيد محمد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن السيد المهدى
بحر العلوم عن مشايخه العلماء الاعلام منهم الاقا محمد باقر البهبهانى
المذكور ح و عن الحاج ملا على المذكور عن الشيخ
الشيخ عبد العلى الرشتى شارح الشرائع الغروى عن
السيد بحر العلوم و [هذا] من الطرق العالية التى رزقنا الله
وله الحمد ح وعن الحاج ملا على المذكور عن الشيخ الفقيه
الاوحد الشيخ جواد ملا كتاب شارح اللمعة الى [النكاح]
فى عشر مجلدات عن السيد صاحب مفتاح الكرامة عن
السيد بحر العلوم بكل طرقه التى سمعنا عن استاذه الاقا محمد باقر
البهبهانى [عن] ... ثقة الاسلام الحاج ميرزا حسين النورى

عن مشايخه منهم الاقا البهبهانى المذكور

... عن ... الشيخ عبد [الرحيم] ... الشيخ عبد ... و ... النقى ...

ومنها ما اخبرنى اجازة

٣

طاب ثراه عن شيخه شيخ العراقين الشيخ عبد الحسين الطهراني
عن الشيخ صاحب الجواهر ~~طريقه عن مشايخه الذي منها عن~~
الشيخ كاشف الغطا عن مشايخه ~~الذي~~ منهم ~~منها عن~~ الاستاد
الاكبر الآقا محمد باقر بن محمد اكمل ح وعن الميرزا محمد هاشم المذكور
عن والده الميرزا زين العابدين ~~عن والده السيد ابو القاسم~~
~~عن السيد حسين الخونساري سليل العلامة الميرزا ابو القاسم~~
~~المرحوم~~ وعن الحاج سيد محمد باقر حجة الاسلام الرشتي
الاصفهاني المتقدم عن المحقق الميرزا أبو القاسم القمي
صاحب القوانين والشيخ كاشف الغطا والسيد صاحب
الرياض جميعا عن شيخهم المحقق الاستاد الاكبر الآقا البهبهاني
~~وانا اروى بكل هذه الطرق عن الآقا البهبهاني~~ عن
مشايخه الكرام منهم والده المعظم محمد اكمل عن العلامة محمد باقر
المجلسي صاحب البحار والمولى الميرزا محمد بن الحسن الشيرواني
والشيخ جعفر القاضي صاحب التعليقة على الروضة والمولى
محمد شفيع الاسترابادي والمحقق جمال الدين الخونساري جميعا
ح وأروي ~~بطرق المتقدمة~~ عن السيد العلامة عم اي
السيد صدر الدين العاملي عن ابيه السيد الكبير السيد صالح
عن ابيه العلامة السيد محمد شرف الدين عن شيخه الشيخ
المحدث محمد بن الحسن الحر صاحب الوسائل بطرقه المذكورة
في خاتمة الوسائل ح وعن مشايخ مولانا الآقا البهبهاني المذكورين
~~جميعا عن العلامة المجلسي عن مشايخه المذكورين في اول~~
~~عن اربعينه وخاتمة بحار الانوار~~ منهم والده المعظم محمد تقي
بن مقصود علي النطنزي العاملي الاصفهاني الشهير
بالمجلسي عن جملة مشايخه العظام منهم الشيخ بهاء الدين
محمد بن الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي الجبعي عن
والده المعظم المذكور عن مشايخه الكرام منهم الشيخ الشهيد الثاني

٤

ح وعن السيد بحر العلوم عن السيد حسين بن محمد بن ابراهيم الحسيني
القزويني عن السيد الاجل الشهيد السعيد السيد نصر الله الحائري عن
جمع المشايخ الذين يروي عنهم وعدهم في كتاب اجازاته منهم شيخه الجليل
مولانا الشيخ ابو الحسن الشريف صاحب التفسير وكتاب الامامة عن العلامة
صاحب البحار وعن [illegible] عن الشيخ البهائي عن ابيه عن الشهيد
الثاني ح وعن السيد بحر العلوم عن الشيخ المحدث الشيخ يوسف بن ابراهيم
البحراني عن عدة من مشايخه الكرام اعلاهم سندا وارفعهم طريقا
الشيخ العلامة المولى محمد رفيع ~~المرحوم~~ مجاور ة عن العلامة صاحب البحار
عن ابيه عن الشيخ البهائي عن ابيه عن الشهيد الثاني ح ~~وبالطريق~~
~~المتقدم~~ عن الشيخ بهاء الدين العاملي عن جدنا الاعلى السيد العلامة
السيد نور الدين علي بن العلامة السيد علي بن ابي الحسن الموسوي
عن اخيه السيد صاحب المدارك عن جدنا السيد علي ~~الجهير~~
عن شيخه ~~الجليل~~ السعيد الشيخ زين الدين الشهيد الثاني
عن شيخه المقدس علي بن عبد العالي الميسي عن شيخه الجليل شمس
الدين محمد بن محمد بن محمد بن داود الشهير بابن المؤذن الجزيني
عن شيخه الصالح ضياء الدين علي بن السعيد الشهيد الاول محمد بن مكي
عن شيخه ووالده المذكور عن عدة منهم المحقق الفخر محمد بن جمال الدين
العلامة الحسن بن يوسف بن مطهر الحلي عن والده المذكور عن عدة
منهم المحقق نجم الدين ابو القاسم جعفر بن سعيد الحلي عن عدة
منهم المقدس نجيب الدين محمد بن نما عن عدة منهم المحقق محمد
بن ادريس الحلي عن جماعة منهم الشيخ عربي بن مسافر العبادي
عن شيخه الياس بن هشام الحائري عن شيخه ابي علي
الحسن بن شيخ الطائفة ابي جعفر الطوسي عن والده المذكور عن عدة منهم
الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان المشرف بمكاتبة صاحب
الزمان صلوات الله تعالى عليه وعلى ابائه الكرام عن الشيخ السعيد
الصدوق ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي عن مشايخه المذكورين في مشيخة من لا يحضره الفقيه منهم شيخه
الامام علم الاعلام رئيس الانام ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب الرازي الكليني

الازمنة
منهم والكاشاني صاحب الوافي والمولى
علامة من مشايخ الاجلة
والملا خليل القزويني
~~والمرحوم~~

اخيه لامه الشيخ حسن صاحب المعالم

عن عدة الثلثة وغيرهم المذكوره فى الكافى على التفصيل عن اسانيدهم
المذكوره فيه على التفصيل عن الائمة عن رسول الله عن جبرئيل الامين عن الله
عن الله جل جلاله وانا محمد الله اروى بطريق كل متاخرين
مشايخنا كتب من تقدمهم من علمائنا وعلماء اهل الخلاف
فى الحديث وغيره وقد اجزت له دام مجده ان يروى عنى
جميع ذلك كيف شاء واحب لمن شاء وطلب ملتمسا
منه ان لا ينسانى من صالح الدعوات فى الحيوة وبعد المماة
مشترطا عليه ما شرطه مشايخنا من التمسك بذيل الاحتياط
الذى هو سبيل الرشاد وطريق النجاة عند كل هول خصوصا المرور
بالصراط وحظا بيانى ان اتحفه بطريق اخرى فى رواية
الاحاديث لم يسمح الاعصار بمثلها وهو ما اجزنى به اجازة
~~الحاج ... الميرزا حسين ... النورى ... عن~~ عن
~~الشيخ صاحب الوسائل ... عن عمنا السيد صدر الدين عن~~
~~ابيه السيد صالح عن ابيه السيد محمد شرف الدين عن الشيخ صاحب~~
الوسائل عن الشيخ محمد الحرفوشى صاحب التعليقه على قواعد
الشهيد عن معمر بن ابى الدنيا المغربى صاحب امير المؤمنين
عليه السلام الشارب ماء الحيوة عن جميع ائمتنا عليهم السلام
وعن مشايخ الحديث الثلثة المتفقين فى الاسم والكنيه
اصحاب الكتب الاربعه فليروى ~~عن جميع ذلك متعوذا~~
~~بالله من الزلل~~ وانا اروى بهذا الطريق الى صاحب
الوسائل كل طرقه المذكوره فى اخر وسائله فليروى عنى جميع
ذلك متعوذا بالله من الزلل

عن عن سيدنا العلامه
السيد صدر الدين عن
ابيه العلامه السيد صالح
عن ابيه اية الله
العلامه السيد محمد شرف
الدين عن الشيخ محمد
بن الحسن صاحب
الوسائل

(١)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على هدايته لدينه و التوفيق لما دعى اليه من سبيله
الواضح بحاج براهين عليه وتقدرته وحسان علله وحكمته و
ملهم ازليته وحدانيته والصلوة على اشرف بريته ومبلغ كتابه
وشريعته خاتم رسله وعلى آله الهداة لاهل الارض والسموات
ابواب العلم وخزنة الوحي ورواة الدين وحفظة الشرع المبين
عليه وعليهم صلوات رب العالمين اما بعد لما كان الاتصال بحملة اخبار
الائمة الهادين ونقل آثارهم المروية في الدين من افضل ما تقرب
اليه همم العلماء وقد جرى السلف والخلف على الاهتمام بالاتصال
بهذه السلسلة الشريفة والمعنعنة المنيفة سألني المولى الجليل
الفاضل النبيل العالم العامل والمحقق الكامل جمال السالكين سلالة السادة
والمبصر في امر الدنيا والدين الآقا الحاج ميرزا علي اصغر ابن الملك التبريزي
ان اجيز له ما صح لي روايته من علوم اهل العصمة والشرف حفظا لها عن
الضياع وتحفظا في النقل عن صورة الانقطاع ومحافظة على
الاسناد فيما طريقه الآحاد وتيمنا بالدخول في سلسلة المشايخ
الجلة وتبركا بالاتصال بروساء الشريعة في الملة فلله دره
اذ عرف من قدر العلم ما عرفوا وصرف اليه من وجوه الهمة ما
صرفوا فاجزت له زيد مجده وسعد جده ان يروي عن الكتب
الاربع التي عليها المدار في جميع الاعصار وهي المذهب الصافي
المعروف بالكافي والمصنف الشريف المعروف بالفقيه والتهذيب
والاستبصار من مصنفات المحدثين الثلثة الاوائل والجوامع
الثلثة الوافي وبحار الانوار والوسائل من مؤلفات المحدثين
الثلثة الاواخر وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقه و
الاصولين والرجال فقد صح لي روايتها باسرها عن مصنفيها
بواسطة مشايخنا في الرواية وهم شيخنا الفقيه العابد الزاهد
الحاج ملا علي بن المرحوم الحاج ميرزا خليل الطبيب الطهراني النجفي طاب ثراه
والسيد العلامة المتبحر الآقا ميرزا محمد هاشم بن زين العابدين
الخونساري الاصفهاني طاب ثراه والمولى ثقة الاسلام الحاج ميرزا حسين النوري طاب ثراه.

في الرواية

وانما اخترت هؤلاء بالذكر لانهم اعرف اهل عصرنا بالحديث والرجال واني
اروي عنهم جميعا عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري وهو يروي
بطريقين لا غير احدهما عن السيد العلامة السيد صدر الدين العاملي
والد فخر الاسلام السيد الصدر وثانيهما عن المولى المحقق النراقي احمد
بن مهدي وهما عن السيد بحر العلوم محمد مهدي الطباطبائي واروي
عن الحاج ملا علي عن الشيخ الفقيه صاحب الجواهر والشيخ جواد
ملا كتاب شارح اللمعة والسيد محمد بن السيد جواد العاملي جميعا
عن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن السيد بحر العلوم
واروي عن الحاج ملا علي طاب ثراه عن الشيخ الفقيه شارح الشرائع
المولى الشيخ عبد علي الرشتي الغروي سلمنا ومد ظلنا عن السيد بحر
العلوم وهذا من العالي والحمد لله واروي عن السيد الميرزا محمد هاشم
المذكور عن السيد اسد الله العلامة السيد صدر الدين المذكور عن
السيد بحر العلوم وهذا ايضا من العالي والحمد لله وعن الميرزا محمد هاشم
عن السيد حجة الاسلام السيد محمد باقر الرشتي الاصفهاني عن شيخ الطائفة
الشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء عن السيد بحر العلوم وطرق السيد
بحر العلوم الاول عن الاستاد الاكبر الآقا محمد باقر بن
محمد اكمل عزهما الله برحمته والثاني المولى العلامة محمد باقر الهزار
جريبي قدس سره والثالث الشيخ البهي والمحدث الصفي ابو صالح
محمد مهدي العاملي الفتوني النجفي والرابع الشيخ المحدث
المتبحر الشيخ يوسف صاحب الحدائق والخامس السيد الميرعبد
الباقي والسادس السيد الاجل الفقيه الامير سيد حسين القزويني
شارح الارشاد وصاحب المشتركات وطرق هؤلاء الاعلام
كثيرة لا تحصى فلنقتصر على الاول منها اداء على شيخنا بالطرق
المذكورة عن السيد بحر العلوم عن استاده الآقا محمد باقر بن
محمد اكمل عن ابيه عن العلامة المجلسي صاحب بحار الانوار
والميرزا محمد بن الحسن الشيرواني صاحب الحاشية على المعالم وشرح
تهذيب الحديث والمحقق جمال الدين محمد الخونساري والشيخ جعفر

القاضي

القاضي صاحب الحاشية على شرح اللمعة جميعا عن التقي المجلسي شارح
الفقيه عن الشيخ بهاء الدين محمد بن الشيخ الفقيه حسين بن
عبد الصمد الحارثي العاملي عن والده المذكور عن الشيخ
زين الدين الشهيد الثاني

و اروی عن المولى الحاج ملا علی بن الحاج میرزا خلیل الطهرانی
عن عدة منهم الشیخ الفقیه الشیخ رضا بن المرحوم الشیخ زین العابدین
[illegible] الشیخ بهاء الدین [illegible] العاملی النجفی المدفون
عند من النجف عن السید المنجر السید عبد الله شبر صاحب جامع
الاحکام عن عدة من مشایخه

الذین کتبت لهم الاجازه بالروایه مفصله
حاج میرزا علی اصغر التبریزی ابن ملا النجار
الشیخ محمد باقر بن آقا نجفی الاصفهانی
السید صدر الدین بن السید الصدر
السید محمد علی بن السید الصدر
سید محمد مرتضی الهندی
الشیخ عباس الطهرانی بن الحاج ملا حاجی
الشیخ علی بن ابراهیم القمی
السید میرزا هادی بن الحاج سید علی البجستانی الخراسانی
السید شبیر الهندی
الحاج شیخ مهدی بن ثقة الاسلام الصاحب الملا الاصفهانی
الشیخ محمد صالح بن الشیخ احمد بن صالح البحرانی
الشیخ آقا بزرک الطهرانی نزیل سامرا کتبت له اجازه کبیره جیده
مفصله فیها فوائد و رتبتها علی الطبقات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اجازنا ان نحدث بنعمته وان نروي
اثار علمه وحكمته والهمنا صحاح براهين علمه وقدرته
والصلاة على خير بريته خاتم الرواة عن رب
السماوات محمد واله الهداة ثم الرحمة والرضوان على
علماء الشريعة وشيوخ الشيعة حملة اخبار الائمة الهادين
ونقلة اثارهم المعتمد عن جدهم الصادق الامين
اما بعد فان علماء السلف والخلف قد اعتنوا
بالاجازة والاستجازة حتى قطعوا لها كل فدفد
ومفازة حتى بل خلوا في عموم رواة حدثنا الوارد
في التوقيع المبارك فان المجاز له يصير بها راويا متصل
الاسناد بالراوي له عنه وبدونها لا يصير راويا
فلا يصح ان يقول اخبرنا او حدثنا او انبأنا بل وثمرتها
ان صحة اسناد الحاكي الى مصنفه لا يلزم منه ان يكون
المسند اليه راويا له عنه لانه لم يحدثه الحاكي به لفظا
ولا معنى والاجازة في قوة الاخبار والسماع اجمالا
لان الاخبار غير متوقف على التصريح نطقا كما في القراءة
على الشيخ والغرض حصول الافهام وهو يتحقق بالاجازة
ولما كانت الاجازة بهذه الفائدة العظمى اخذ جناب
الشيخ الفقيه العلامة حجة الاسلام الشيخ محمد حسين الاصفهاني
الغروي الفائز بفضيلة الشركة في النظم في سلسلة

التلميذ يقرأ والشيخ يسمع ثم يجيزه الكتاب او الاصل

اهل

اهل العصمة فكتب الي في طلب ذلك زاد الله جل جلاله
في شرفه فاجزته بكل طرقي في الرواية بالاجازة الى جميع
ما للرواية فيه مدخل مما يجوز روايته من معقول
ومنقول وفروع واصول وفقه وحديث وتفسير بالرواية
العامة عن عدة من المشايخ العظام والفقهاء الكرام
الثقات الاعلام الاثبات اولهم الشيخ الفقيه المتبحر
في الحديث والرجال الوحيد في الزهد والعبادة
في عصره الشيخ المولى علي بن الخليل الرازي الغروي المتوفى
سنة ١٢٩٦ المعروف بالحاج ملا علي بن الميرزا خليل الطبيب الطهراني
عن الشيخ عبد العلي الرشتي شارح الشرائع عن السيد بحر العلوم المهدي
الطباطبائي والسيد مير سيد علي صاحب الرياض المتوفى ١٢٣١
والشيخ الكبير صاحب كشف الغطاء الشيخ جعفر النجفي جميعا عن
المحقق الوحيد البهبهاني الاقا باقر عن ابيه محمد
اكمل عن العلامة المجلسي صاحب البحار عن ابيه
التقي المجلسي عن الشيخ البهائي عن ابيه الحسين بن
عبد الصمد عن شيخه الشهيد الثاني (حيلوله)
وعن الشيخ الملا علي بن ميرزا خليل المذكور عن شيخه الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر المتوفى ١٢٦٦
صاحب الجواهر عن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة المتوفى في حدود ١٢٢٦
والشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء عن السيد بحر العلوم
عن الشيخ يوسف المحدث البحراني صاحب الحدائق المتوفى سنة
بطرقه التي ذكرها في لؤلؤة البحرين (حيلوله)
وعن المولى الحاج ملا علي بن ميرزا خليل عن
عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري عن
المتوفى ١٢٨١

بطرقه الاتي اليها الاشارة

المولى احمد النراقي صاحب المستند عن السيد بحر العلوم
الطباطبائي (وعن المولى الحاج ملا علي المذكور) عن
الشيخ جواد ملا كتاب النجفي شارح اللمعتين عن الشيخ جعفر
صاحب كشف الغطاء عن الشيخ محمد مهدي الفتوني عن
صاحب الحدائق (وعن المولى الحاج ملا علي المذكور)
عن الشيخ الفقيه الشيخ رضا بن الشيخ زين العابدين
العاملي النجفي المصنف عن السيد العلامة المتبحر السيد
عبد الله شبر المصنف المكثر صاحب جامع الاحكام المتوفى سنة ١٢٤٢
عن الشيخ كاشف الغطاء والشيخ اسد الله صاحب
المقابيس جميعا عن السيد بحر العلوم الطباطبائي المتوفى سنة ١٢١٢
(حيلولة) واروي عن الشيخ العارف الرباني جمال
السالكين الآخوند مولى حسين قلي الهمداني والشيخ المتوفى سنة ١٣١١
محمد طه نجف جميعا عن المولى الحاج ملا علي بن المتوفى سنة ١٣٢٣
الميرزا خليل المذكور وليس لهما غيره اجازة استجيزها المصنف المبرك فيها شركائي في الاجازة عنه
(ثاني مشايخي في الاجازة السيد العلامة
المتبحر الميرزا محمد هاشم الخوانساري اصلا الاصفهاني المتوفى في كوهستان في النجف سنة ١٣١٨
~~...~~ صاحب اصول آل الرسول عن سيدنا ~~...~~
آية الله العلامة السيد صدر الدين العاملي عم والدي المتوفى سنة ١٢٦٤
عن والده السيد صالح عن ابيه السيد محمد جدنا طاب ثراه
عن شيخه الشيخ الحر محمد بن الحسن المشغري صاحب الجامع الكبير
الوسائل بطرقه المذكورة في آخر الوسائل الجليلة

(حيلولة)

(حيلولة) وعن السيد صدر الدين المذكور عن السيد بحر العلوم
والسيد مهدي الشهرستاني الحائري والسيد المحقق السيد محسن
الاعرجي صاحب المحصول وشرح الوافية جميعا عن المحقق
البهبهاني المتقدم ذكره وطرقه (حيلولة) وعن ثقة وخاتمة الاسلام
المتبحر في الحديث والرجال الحاج آقا النوري الحسين بن العلامة
محمد تقي صاحب مستدرك الوسائل بطرقه المذكورة في آخر
فوائد المستدرك (ومن مشايخي في اجازة الرواية ذكر لي فيها عن اخيه
الشيخ الفقيه حجة الاسلام الحاج ميرزا حسين بن الميرزا خليل
الطهراني النجفي عمر خمس وتسعين سنة ووفاته ١٣٢٦ سنة
عن السيد الجليل السيد اسد الله بن حجة الاسلام
السيد محمد باقر الرشتي اصلا والاصفهاني منشأ المتوفى في ... سنة ١٢٩٠
عن ابيه حجة الاسلام عن السيد مير سيد علي صاحب
الرياض الطباطبائي والشيخ جعفر كاشف الغطاء والميرزا القمي المتوفى باصفهان سنة ١٢٦٠
عن السيد بحر العلوم جميعا عن المحقق البهبهاني عن
ابيه عن العلامة المجلسي بطرقه المذكورة في اربعينه
وآخر بحاره التي منها ما نرويه عنه عن جدنا الاعلى باسنادنا
السيد نور الدين علي بن علي بن الحسين بن ابي الحسن
الموسوي عن ابيه واخويه السيد محمد صاحب المدارك
واخيه لامه الشيخ حسن صاحب المعالم عن السيد علي بن
الحسين جدنا الاعلى ~~والد السيد نور الدين والمحقق~~

يعرف بالسيد علي بن ابي الحسن والشيخ عز الدين الحسين
بن عبد الصمد والد البهائي والسيد علي بن فخر الدين الهاشمي جميعا
عن الشهيد الثاني بطرقه المذكورة في اجازته الكبيرة
للشيخ حسين بن عبد الصمد والد البهائي وهي مذكورة
في اخر البحار في الاجازات فمنها ما يرويه عن الشهيد
الثاني عن شيخه علي بن عبد العالي الميسي عن الشيخ محمد بن
المؤذن الجزيني عن الشيخ ضياء الدين علي عن والده
الشهيد الاول محمد بن مكي عن الشيخ فخر الدين محمد عن
والده العلامة الحسن بن يوسف بطرقه المذكوره
في اجازته لبني زهره التي منها عن شيخه المحقق
صاحب الشرائع جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد
عن السيد فخار بن معد الموسوي عن الشيخ شاذان
بن جبرئيل القمي عن الشيخ محمد بن ابي القاسم الطبري
عن الشيخ ابي علي الحسن عن والده شيخ الطائفة عن
الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان عن الشيخ ابي القاسم
جعفر بن محمد بن قولويه عن ثقة الاسلام محمد بن يعقوب
الكليني وبالاسناد عن الشيخ المفيد عن الشيخ
الصدوق محمد بن علي بن الحسين بن موسى
ابن بابويه القمي شكر الله مساعيهم جميعا فاليروي الشيخ
محمد حسين سلمه الله تعالى عني عن مشايخي المذكورين

بالطرق

المتوفى بعد الجماعة

المتوفى سنة ٤١٣ عمر ثمانون سنة

المتوفى ٣٦٩ سنة

المتوفى [illegible] سنة

بطرقه المذكورة في مشيخة من لا يحضره الفقيه وتوفي سنة [illegible]

بالطرق المذكورة الى المحمدين الثلاث الاوائل ارباب الكتب
الاربع وبطرقهم الى المعصومين مذكورة في اوائل اسانيدهم
وفي مشيختهم وقد ذكرت الكثير منها في بغية الوعاة في
طبقات مشايخ الاجازات رضي الله تعالى عنهم جميعا
وقد اجزت له دام توفيقه ان يروي عني ايضا كل
ما برز من مصنفاتي التي تزيد على الثمانين في
العلوم الدينية هذا مع رجائي ان يذكرني بالدعاء
في اوقات دعواتك ومناجاتك وقد حررت لك
هذه الاجازه ببلدة الكاظمية عصر يوم الاربعاء ثامن
عشر شعبان يوم ورود كتابك الشريف فاسرعت
في الكتابة امتثالا لامرك الشريف رجاء الفوز
بدعائك من شهور سنة ١٣٤٧ الاحقر حسن بن
الهادي بن محمد علي بن صالح بن محمد بن ابراهيم
بن زين العابدين بن نور الدين علي اخو السيد
محمد صاحب المدارك بن علي بن الحسين بن ابي
الحسن الموسوي العاملي الكاظمي عامله الله بلطفه
الخفي والجلي انه ارحم الراحمين والحمد لله رب العالمين